



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۴/آذر/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره - تنبیهات -

مصادف با: ۶ ربیع الاول ۱۴۳۹

تنبیه سوم: عبادت طهارات ثلاث - راه حل هشتم

و نهم (محقق بروجردی و محقق خویی) و بررسی آن

سال نهم

جلسه: ۲۰

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره کیفیت حل مشکل عبادت طهارات ثلاث بود. عرض کردیم اشکالاتی در مورد طهارات ثلاث یعنی وضو، غسل و تیمم مطرح شده است. از یک طرف این موارد به عنوان مقدمه عبادت مثل نماز متعلق امر غیره واقع شده اند. یعنی برای اتیان یک عبادت می خواهند مقدمه واقع شوند. پس از طرفی عبادت متوقف بر این طهارات ثلاث است و از سوی دیگر خود این طهارات ثلاث به عنوان مقدمه نماز و امثال آن باید عبادت باشند. اگر بخواهند عبادت خود را از امر غیره به دست بیاورند، مشکل دور پیش می آید که مهم ترین مشکل در باب طهارات ثلاث می باشد. چند اشکال دیگر نیز در این رابطه مطرح شده است که البته عمده ترین آن همان مشکل دور است که عبادت طهارات ثلاث متوقف بر امر غیره است و امر غیره نیز متوقف بر عبادت طهارات ثلاث است.

تا کنون هفت راه برای حل این مشکل ذکر کردیم که بعضی از راه حل ها متعلق به شیخ انصاری و برخی نیز متعلق به محقق خراسانی بود و یک راه حل نیز از ناحیه محقق عراقی ارائه شده و راه حلی نیز از ناحیه محقق نایینی ارائه گردید. همه این راه حل ها مورد ارزیابی قرار گرفت و معلوم شد برخی از این راه حل ها قابلیت حل مشکل را ندارند. چند راه حل دیگر باقی مانده که آن ها را سریع تر عرض می کنیم و از این بحث خارج می شویم. البته این بحث یک بحث مفیدی است و به همین جهت تمام راه حل ها را متعرض شدیم.

### راه حل هشتم

اگر خاطرتان باشد عرض کردیم که محقق نایینی از راه انبساط و تبعض و انحلال امر مشکل را حل کردند. یعنی گفتند: وقتی امر مثلا به نماز متعلق می شود از امر «اقیموا الصلوة» اوامر ضمنیه متعددی نسبت به اجزاء و شرائط پدید می آید یعنی همان طوری که خود نماز متعلق امر است کانه در دل امر به نماز امر به حمد و رکوع و سجود و سایر اجزاء وجود دارد. کانه ده امر داریم. نه تنها در مورد اجزاء بلکه در مورد شرایط نیز قضیه از همین قرار است یعنی امر منبسط می شود و شامل شرایط نیز می شود. امر به نماز در واقع امر به وضو است زیرا وضو از شرائط نماز است.

هم چنین محقق عراقی نیز قائل به تبعض و انحلال امر بودند ولی انبساط را فقط نسبت به اجزاء می دانست و شرائط را از آن خارج کرد. پس به طور کلی راه حل هفتم که محقق نایینی بیان کردند و راه حل ششم که محقق عراقی آن را بیان کردند، در یک جهت مشترکند که عبارت است از انبساط و تبعض یا انحلال امر نفسی به اوامر ضمنیه متعدد.

در راه حل هشتم مثل راه محقق عراقی انبساط امر شامل شرائط نیست و تنها منحصر در اجزاء می باشد. یعنی در امر به نماز «اقیموا الصلوٰه» کانه امر به نیت و قیام و قرائت و رکوع و سجود و سایر اجزاء است. یعنی از یک امر کانه اوامر ضمنیه متعدد متولد می شود و کانه هر جزئی دارای یک امر می شود ولی این شامل شرائط نیست زیرا شرائط خارج از ماهیت مامور به هستند اما نسبت به داعویت نیز این انبساط و تبعض وجود دارد. یعنی کانه «اقیموا الصلوٰه» و آن امر نفسی به واجب نفسی یک بعدش مربوط به متعلق است یعنی خود نماز که دارای اجزاء است و یک بعد دیگر آن مربوط به داعویت است. مسئله داعویت یعنی این که چه چیزی داعی مکلف به سوی نماز باشد؟ آن چه که انگیزه ما برای خواندن نماز است چیست؟ آن هم مهم است. بعد داعویت غیر از بعد مربوط به اجزاء است.

ان قلت: اگر «اقیموا الصلوٰه» همان طوری که داعویت به اجزاء دارد داعویت نسبت به شرائط نیز دارد پس همه شرائط نیز باید یکسان باشند زیرا از نظر داعویت فرقی بین تطهیر لباس و بین وضو نیست. اگر «اقیموا الصلوٰه» داعی انسان برای وضو گرفتن است، داعی برای تطهیر لباس برای نماز نیز می باشد. پس چرا یکی عبادت است و دیگری عبادت نیست. چرا وضو را عبادت می دانید ولی تطهیر لباس برای نماز را عبادت نمی دانید.

قلت: درست است اگر ما باشیم و این بیان هیچ فرقی بین داعویت امر «اقیموا الصلوٰه» برای وضو با داعویت امر «اقیموا الصلوٰه» برای تطهیر ثوب نیست. لکن چیزی که موجب فرق بین این دو می شود این است که ما دلیل خاص داریم که مثلاً وضو باید به داعی امر «اقیموا الصلوٰه» باشد اما تطهیر لباس لازم نیست به این داعی باشد. پس اگر شخصی لباسش را حتی به داعی خنک شدن بشوید اشکالی ایجاد نمی کند. پس تفاوتی که بین این دو دیده می شود بخاطر دلیل خارجی و دلیل خاصی است که بین این موارد فرق گذاشته است وگرنه اگر این دلیل نبود حتی در مورد تطهیر ثوب نیز می گفتیم که باید به داعی امر «اقیموا الصلوٰه» باشد.

خلاصه راه حل هشتم: امر «اقیموا الصلوٰه» به عنوان یک امر نفسی که نماز را برای ما واجب نفسی می کند، در واقع امر، یک داعیتی نسبت به شرایط برای مکلف ایجاد می کند.

فرق راه حل هشتم با راه حل محقق نایینی: راه حل محقق نایینی این بود که انبساط و تبعض امر را علاوه بر اجزاء شامل شرائط نیز می دانست. ایشان فرمودند که این یک امر جداگانه و ضمنی به وضو است همان طور که امر به رکوع است.

اما قائل در راه حل هشتم می گوید که امر «اقیموا الصلوٰه» به این معنا شامل شرائط نمی شود، بلکه مربوط به اجزاء است و انبساط امر فقط در محدوده اجزاء است. ولی این امر در واقع داعویت نسبت به شرائط ایجاد می کند. به خود شرائط تعلق نمی گیرد اما داعویت و ایجاد انگیزه برای شرائط می کند. یعنی این راه حل فقط از حیث داعویت به نوعی برای شرائط انبساط قائل می شود.

همچنین فرق این راه حل با راه حل های محقق خراسانی و شیخ انصاری نیز در این است که آن ها در واقع از طریق یک امر نفسی استحبابی قصد داشتند که این مشکل را حل کنند اما در راه حل ششم و هفتم و هشتم همین امر غیری را به نوعی توجیه می کنند و از طریق همین قصد دارند عبادت طهارات ثلاث را تصحیح کنند.

### **بررسی راه حل هشتم**

این راه حل نیز تمام نیست. به طور کلی اگر بخواهیم برای امر از حیث متعلق آن و حیث داعویت آن تفاوت بگذاریم قابل قبول نیست. زیرا نمی شود امر از حیث متعلق مثلا ضیق باشد و از حیث داعویتش موسع باشد. این که مشهور است و محقق خراسانی در کفایه مکررا فرموده که «الامر لا یکاد یدعو الا الی متعلقه» معنایش همین است یعنی امر دعوت نمی کند مگر به سوی متعلقش. اگر گفتیم حیث داعویت و متعلق قابل انفکاک نیستند و امر فقط داعی به سوی متعلقش است دیگر معنا ندارد بگوئیم متعلق امر یک چیز است و داعی به سوی چیز دیگری است. یعنی متعلق امر نماز باشد اما داعی به سوی وضو باشد. معنا ندارد امری که به نماز متعلق شده داعویت نسبت به وضو ایجاد کند. این امر به یک ماهیتی به نام نماز تعلق گرفته است. نماز یک اجزائی نیز دارد. اگر بگوئیم امر به نماز انبساط پیدا می کند و کانه ده امر نسبت به نماز می شود ولی همین امر به نماز داعویت نسبت به وضو نیز ایجاد می کند معنایش این است که متعلق یک چیز است و داعی چیز دیگری است، در حالی که «الامر لا یکاد یدعوا الا الی متعلقه» امر دعوت نمی کند مگر به سوی متعلقش. متعلق امر «اقیموا الصلوة» نماز است حال چطور می تواند امر به نماز متعلق شود ولی دعوت کند به وضو. کانه مانند این می ماند که امر به نماز شود ولی دعوت به حج کند. این ها دو چیز متفاوت می باشند. امر به یک شیء ولو این که مرتبط با چیزهای دیگر باشد، نمی تواند داعویت نسبت به شیء دیگر ایجاد کند. لذا این راه حل نیز تمام نیست.

### **راه حل نهم (محقق بروجردی و محقق خوئی)**

محقق بروجردی برای حل مشکل عبادت طهارات ثلاث می فرماید باید از یکی از این دو راه وارد شویم:

۱. همان راهی که محقق خراسانی انتخاب کردند را قبول کنیم و بگوئیم طهارات ثلاث استحباب نفسی دارند و خودشان مستقلا متعلق امر نفسی استحبابی می باشند. منتهی اشکال این راه این است که استحباب نفسی را در مورد تیمم نمی توانیم درست کنیم. یعنی استحباب نفسی را در مورد وضو و غسل می توانیم قبول کنیم زیرا دلیل و روایات داریم اما در مورد تیمم دلیل نداریم که بگوئیم تیمم مستقلا و فی نفسه مستحب باشد.
۲. کسی که مقدمه را به قصد توصل و وصول به ذی المقدمه انجام می دهد، باعث می شود این مقدمه جنبه عبادت پیدا کند. یعنی اگر کسی وضو بگیرد (وضو مقدمه نماز به حساب می آید و نماز ذی المقدمه محسوب می شود) برای این که به نماز برسد و بتواند نماز بخواند خود این قصد یعنی قصد وصول به ذی المقدمه در حین اتیان به مقدمه، باعث می شود که مقدمه عبادت شود.<sup>۱</sup> لذا هم مشکل دور حل می شود و هم مشکل ترتب ثواب حل می شود. به علاوه تمام اشکالاتی که محقق نایینی وارد کرده بودند دیگر وارد نمی شود.

<sup>۱</sup> نهایه الاصول، ص ۱۸۸

آن چه که مرحوم بروجردی فرموده مبنی بر این که ما برای حل مشکل مواجه با یکی از این دو راه هستیم؛ یا قائل به استحباب نفسی طهارات ثلاث شویم یا بگوییم مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه اتیان شود اگر این دو کار را بتوانیم انجام دهیم می توانیم عبادیت مقدمه را درست کنیم.

تمام این تلاش ها به این جهت است که عبادیت طهارات ثلاث را درست کنیم. زیرا امر غیري موجب عبادیت نمی شود و همین مقدار که امر به ما کنند وضو بگیرد برای نماز موجب عبادت شدن وضو نمی شود. لذا قصد داریم عبادیت طهارات ثلاث را درست کنیم. چرا وضو با این که مقدمه نماز است باید ثواب داشته باشد؟ چرا قصد قربت می خواهد؟ در حالی که قبلا گفتیم امر غیري عبادت ساز نیست. همه اشکال همین است. از یک طرف وضو متعلق امر غیري است و امر غیري نیز موجب عبادیت متعلق امر نمی شود. از یک طرف نیز می بینیم که وضو به عنوان مقدمه نماز باید عبادت باشد تا بتواند مقدمه نماز باشد. این پاسخ ها همه به جهت حل این مشکل بیان شد.

مرحوم بروجردی می فرماید: یا باید مانند محقق خراسانی بگوییم: جدا از امر غیري متعلق به وضو که توجها للصلوه اصلا وضو یک امر نفسی استحبابی نیز دارد. این در مورد وضو و غسل قابل قبول است زیرا ما دلیل داریم که این ها فی نفسه مستحب هستند اما در مورد تیمم چنین دلیلی نداریم. لذا باید بگوییم اتیان به این امور به قصد توصل به ذی المقدمه است. همین بیان را محقق خوبی با یک اضافه ای بیان کردند. ایشان معتقد است ما برای حل مشکل عبادیت طهارات ثلاث و ترتب ثواب بر این طهارات یا باید بگوییم:

۱. طهارات ثلاث مستقلا امر نفسی استحبابی دارند.

۲. طهارات ثلاث به قصد توصل به ذی المقدمه، مثل نماز اتیان شود که خود آن قصد توصل موجب عبادیت شود.

### **تفاوت بیان محقق خوبی و محقق بروجردی**

منتهی ایشان بر خلاف مرحوم بروجردی که فرمود ما در مورد تیمم دلیل نداریم، قائل به این می باشند که در مورد تیمم نیز دلیل داریم. محقق خوبی می فرماید: ما از راه امر نفسی استحبابی عبادیت وضو، غسل و تیمم را می توانیم درست کنیم. از آن راه دوم نیز می توانیم. یعنی ایشان می فرماید: وضو مستحب فی ذاته با قطع نظر از مقدمه نماز زیرا دلیل داریم. می توانیم بگوییم غسل مستحب فی ذاته با قطع نظر از مقدمه نماز زیرا دلیل داریم همچنین می توانیم بگوییم تیمم مستحب فی نفسه زیرا روایت داریم که «التراب احد الطهورین» یعنی خاک یکی از دو تطهیر کننده است. اگر گفته شد «التراب احد الطهورین» همان طور که آب برای غسل و وضو طهور است خاک هم طهور است. البته ما با صحت این ادعا کاری نداریم، اما ایشان ادعا می کند که روایت «التراب احد الطهورین» استحباب نفسی تیمم را نیز ثابت می کند.<sup>۱</sup>

البته این سخن محل اشکال است و ما نمی توانیم با این دلیل بگوییم که تیمم مانند وضو و غسل مستحب است.

علی ای حال تنها تفاوت سخن ایشان با مرحوم بروجردی در این جهت است که مرحوم بروجردی می فرماید ما دو راه داریم:

<sup>۱</sup> محاضرات، ج ۲، ص ۴۰۰ الی ۴۰۱

یا باید قائل به استحباب نفسی طهارات ثلاث شویم که این در باب تیمم قابل پذیرش نیست یا اتیان به مقدمه را به قصد توصل الی ذی المقدمه مصحح عبادیت قرار دهیم که محقق خوبی نیز قائل به این مطلب می باشند ولی در بخش اول می فرماید: ما هیچ مشکلی در راه حل محقق خراسانی نداریم و استحباب نفسی تیمم نیز قابل اثبات است.

### بحث جلسه آینده

سوال: چگونه اتیان به مقدمه به قصد وصول به ذی المقدمه موجب عبادیت است؟

اساس راه حل نهم در این بخش است که چگونه اگر کسی وضو را به قصد توصل و رسیدن به نماز اتیان کند، سبب می شود که وضو بصیر عبادت؟

راه حل اول ایشان که تکلیفش معلوم است. اگر استحباب نفسی طهارات ثلاث ثابت شود که دیگر مشکلی وجود ندارد. استحباب نفسی مساوی با عبادیت است. اگر گفتیم وضو مستحب، غسل مستحب و تیمم مستحب معنایش این است که این ها عبادت هستند اما اگر گفتیم وضو به قصد توصل و وصول به نماز اتیان شود، چگونه باعث می شود که وضو تبدیل به عبادت شود؟

«الحمد لله رب العالمین»